

## تلازم اخلاق و سیاست در سیره نبی مکرم اسلام (ص)

علی دهقانی شورکی\*

مصطفی اسماعیلی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۵/۲۳

**چکیده:** از منظر اسلامی، سیاست به مثابه مدیریت آحاد جامعه در راستای سعادت دنیوی و اخروی است. حکومت پیامبر اکرم (ص) در مدینه النبی مصداق بارزی از حضور و تلازم اخلاق و سیاست است. ایشان در دوران سیزده ساله حکومت خود با حاکم کردن گزاره های اخلاقی در راستای تدبیر و فعل سیاسی، الگوی موفق و کارآمدی از دولت در نظام سیاسی اسلام به منصفه ظهور رساندند. در دوران زمامداری حضرت، حاکمیت اخلاق در عرصه سیاست در ابعاد داخلی و خارجی نمود پیدا کرده است. در حوزه سیاست داخلی، با تأکید بر اصولی مانند رحمت و محبت، شرح صدر، رعایت اهلیت، انضباط و جدیت، مشورت در تصمیم گیری، پابندی به عهد و پیمان و در حوزه سیاست خارجی با تأکید بر اصولی همچون نفی سبیل، توکلی و تبری، التزام به پیمان های سیاسی می توان تلازم اخلاق و سیاست را نظاره گر بود.

**کلیدواژه ها:** سیاست، اخلاق، حکومت، سنت پیامبر (ص)، اصول اخلاقی، پیامبر اسلام (ص).

\* دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، کد ۱۳۸۳، دانشگاه امام صادق (ع).

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی، کد ۱۳۸۵، دانشگاه امام صادق (ع).

## مقدمه

رابطه اخلاق با سیاست همواره در طول تاریخ از مهم‌ترین مسائلی بوده است که بخشی از حیات فکری اندیشمندان و مردان سیاست را به خود مشغول کرده است. این امر که سیاست باید مقدم بر اخلاق باشد و یا اینکه دیباچه‌ای بر سیاست باشد از سوالات اساسی اندیشمندان در طول تاریخ اندیشه بوده است.

اخلاق با ایجاد روحیه متعالی و ارزشمند در عرصه سیاست، از ظهور چالش‌ها، تعرضات و درگیری‌ها در حوزه‌های اجتماعی، پیش‌گیری کرده و با ارزش‌های انسانی در میان اعضای جامعه، تلاش برای افزایش وفاق و هم‌بستگی اجتماعی دارد. سقراط حکیم بر این باور بود که دانش سیاسی باید مقدم بر هر چیز دیگر، شهروندان را با وظایف اخلاقی خود آشنا سازد. افلاطون نیز خوبی و بدی حکومت‌ها را با معیار اخلاقیات محک می‌زند و ارسطو در کتاب اخلاق نیکو ماخوس اخلاق را مدخل و دیباچه‌ای بر سیاست قرار می‌دهد، به گونه‌ای که پیوند این دو مفهوم، زیربنای تفکر فلسفی او را شکل می‌دهد.

در حوزه سیاست عملی، موارد متعددی را می‌توان یافت که حقیقت‌جویی با مصلحت‌خواهی ناسازگار است. مسئله نسبت اخلاق با سیاست، به دوره خاص یا تمدنی معین منحصر نبوده، و در همه تمدن‌ها کسانی به این مسئله پرداخته و کوشیده‌اند درباره امکان سازگاری یا ناسازگاری آن دو موضعی اتخاذ کنند، این مسئله «از مسائل اساسی فلسفه سیاسی است که مرز نمی‌شناسد و در همه تمدن‌ها مطرح شده است» (فروند، ۱۳۷۵: ۶۵).

اکنون این پژوهش، آهنگ آن دارد که رابطه اخلاق و سیاست را در اندیشه سیاسی اسلام با تأکید بر سیره و سنت نبوی (ص) جستجو کند تا نمونه‌ای عینی و عملی از تلفیق و همراهی اخلاق و سیاست را ارائه دهد. همچنین با توجه به گسترده‌گی مباحث در این حوزه، به بررسی این موضوع در غرب و در دیدگاه چهار تن از متفکران بزرگ مسلمان یعنی ابوعلی مسکویه رازی، خواجه نصیرالدین طوسی، ابوحامد غزالی و فارابی پرداخته و در ضمن مباحث نیز نگاهی به نظریه‌های مختلف در زمینه تلازم یا عدم همراهی این دو مقوله دارد.

از آنجا که هدف این نوشته، بررسی رابطه «تلازم اخلاق و سیاست در سیره نبوی(ص) است»، لازم است پیش از ورود به بحث، مفهوم سه واژه کلیدی اخلاق، سیاست و سیره، تعریف دقیق عملیاتی شوند تا مباحث مقاله از وضوح و روشنی کافی برخوردار باشند.

واژه اخلاق در لغت، جمع «خُلُق» و «خُلُق» بوده و به دسته از اصفات انسانی اطلاق می‌شود که در نفس انسان، راسخ و پایدار می‌باشند و شخصی که دارای چنین صفتی می‌باشد کارهای مطابق و متناسب با این صفت را بدون تأمل و تفکر انجام می‌دهد. این واژه در اصطلاح، عبارت است از مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصائص روحی است (سادات، ۱۳۶۸: ۲۲).

«سیاست» در لغت به معنی تصدّی شئون ملت و تدبیر امور مملکت است. برخی دیگر، واژه «سیاست» را به معنای حکم راندن و اداره کردن، مصلحت کردن، تدبیر کردن و کشورداری کردن به کار برده‌اند (ابوالحمد، ۱۳۶۵: ۶). اندیشمندان اسلامی، در سیاست نیز متأثر فلاسفه یونان هستند و به سیاست با نگاهی اخلاقی می‌نگرند. اینان به مفهوم سیاست، بیش‌تر در قالب معنای لغوی آن توجه کرده و آن‌را با توجه به مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود تعریف می‌کنند؛ مثلاً فیض کاشانی در کتاب علم‌الیقین می‌نویسد:

«سیاست عبارت است از تسویس و تربیت انسان‌ها در جهت رسیدن به صلاحیت کمالی آن‌ها و تدبیر و کشاندن آن به طریق خیر و سعادت» (فیض کاشانی، ۱۳۵۸: ۳۴۰). سیره نیز در این نگاه لفظی عام و شامل تمام آن چیزی که از پیامبر اعظم اسلام(ص) برای بشریت به میراث مانده تا او را در کوره راه‌های دوری از وحی، راهنما باشد، خواه این میراث سخنان گهر بار ایشان یا رفتار و عملکرد و یا حتی سکوت رضایت‌آمیز آن اسوه اخلاق و سیاست باشد.

ابعاد موضوع تلازم اخلاق و سیاست در سیره نبوی(ص) اگرچه گسترده است، لیکن در این مختصر نمونه‌هایی را در حوزه‌های درگیر، جنگ‌ها (اعم از مغازی و سرایا) و مواردی که امکان اعمال قدرت بوده می‌توان یافت.

## ۱- سه دیدگاه در رابطه با اخلاق و سیاست

### ۱-۱- نظریه جدایی اخلاق از سیاست

گوهر اصلی این نظریه آن است که باید میان قواعد اخلاق و الزامات سیاست تفاوت قائل شد و براساس واقعیت و با در نظر گرفتن منافع و مصالح، به اقدام سیاسی دست زد. از این منظر، سیاست چیزی جز عرصه‌ای برای کسب، توسعه و حفظ قدرت نیست و این‌ها تنها با فدا کردن اصول اخلاقی حاصل می‌شود.

توسیدید<sup>۱</sup>، سردار نظامی و مورخ یونانی قرن پنجم قبل از میلاد، نتیجه مشاهدات و تأملات خود را در کتابی با عنوان «تاریخ جنگ پلوپونزی» به یادگار گذاشته است. در این کتاب به صراحت از جدایی اخلاق از سیاست دفاع می‌کند: «به حکم قانون کلی و ضروری طبیعت، همیشه قوی بر ضعیف حکومت می‌کند. ما نه این قانون را خود وضع کرده‌ایم و نه نخستین کسانی هستیم که از آن پیروی می‌کنیم. این قانون پیش از ما وجود داشت و پس از ما نیز تا ابد به اعتبار خود باقی خواهد ماند» (توکودیدس، ۱۳۷۷: ۳۳۹).

آموزه جدایی اخلاق از سیاست، نزد ماکیاوولی گونه صریح‌تری به خود می‌گیرد. این متفکر در نوشته معروف خود «شهریار» بر نظریه جدایی اخلاق از سیاست تأثیر گذاشته است. ماکیاوولی گرچه اخلاق را لازمه زندگی افراد می‌داند، پابندی به آن را برای شهریار خطرناک می‌شمارد و از خطر تقوا بر حذر می‌دارد و می‌گوید: «هر که بخواهد در همه حال پرهیزگار باشد، در میان این همه ناپرهیزگاری سرنوشتی جز ناکامی نخواهد داشت، از این‌رو شهریاری که بخواهد شهریاری را از کف ندهد، می‌باید شیوه‌های ناپرهیزگاری را بیاموزد و هر جا که نیاز باشد به کار بندد» (ماکیاولی، ۱۳۷۴: ۱۱۷-۱۱۸).

فرانسیس فوکویاما، در کتابی به نام «اعتماد»<sup>۲</sup> بر موضوع بحران مشروعیت نظام آمریکایی را مطرح می‌کند و آن را ناشی از بی‌توجهی رهبران جامعه به اصول اخلاقی و رفتار تقلب‌آمیز آنان در امور سیاسی می‌داند. رفتارهای خدعه‌آمیز و رسوایی‌های اخلاقی زمینه بی‌اعتمادی مردم به رفتار اخلاقی رهبران را فراهم کرده است و اینک جامعه آمریکایی دچار بحران مشروعیت ناشی از کاهش اعتماد است.

اما نظریه تبعیت اخلاق از سیاست، طبق این نظریه، «اخلاق و دیگر مظاهر اجتماعی تابع بی قید و شرط سیاست و عمل انقلابی» هستند و نه تنها ارزش خود را از آن می گیرند بلکه به وسیله آن توجیه می شوند این در حالی است که عمل سیاسی نیاز به توجیه ندارد. لنین در هنگام بحث از اخلاق می گوید: «اخلاق ما از منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا بدست می آید». تفاوت این دیدگاه با دیدگاه قبلی در این است که، در دیدگاه پیشین امر اخلاقی - هر چند در سیاست بنا به اضطرار به حاشیه می رفت - پسندیده به شمار می آمد. اما این دیدگاه هیچ اصالتی برای اخلاق قائل نیست (اسلامی، ۱۳۸۳).

### ۱-۲- نظریه اخلاق دو سطحی

این دیدگاه که اخلاق دو آلیستی یا دوگانه نیز نامیده می شود، کوششی برای حفظ ارزش های اخلاقی و پذیرش پاره ای اصول اخلاقی در سیاست است. بر اساس این دیدگاه، اخلاق را باید در دو سطح فردی و اجتماعی بررسی کرد. گرچه این دو سطح مشترکاتی دارند، لزوماً آن چه را که در سطح فردی اخلاقی است، نمی توان در سطح اجتماعی نیز اخلاقی دانست؛ برای مثال، فداکاری از فرد، حرکتی مطلوب و اخلاقی قلمداد می شود، حال آن که فداکاری از دولت به سود دولت دیگر چون برخلاف مصالح ملی است، چندان اخلاقی نیست. فرد می تواند دارایی خود را به دیگری هدیه کند، اما دولت نمی تواند در آمد ملی خود را به دولتی دیگر ببخشد. از این منظر، اخلاق فردی براساس معیارهای مطلق اخلاقی سنجیده می شود، در صورتی که اخلاق اجتماعی تابع مصالح و منافع ملی است. بنابراین نتیجه چنین نظریه ای، پذیرش دو نظام اخلاقی مجزا می باشد. انسان به عنوان فرد تابع یک نظام اخلاقی است، حال آن که اجتماع، نظام اخلاقی دیگری دارد. اصول این دو اخلاق نیز می توانند با یکدیگر متعارض باشند؛ برای مثال، افلاطون دروغ گفتن را برای فرد مجاز نمی داند و دروغ گویی فردی را قابل مجازات می شمارد، حال آن که معتقد است حاکمان حق دروغ گفتن را دارند و می گوید اگر دروغ گفتن برای کسی مجاز باشد، فقط برای زمام داران شهر است که هر وقت صلاح شهر ایجاب کند، می توانند دشمن و حتی اهل شهر را فریب دهند، اما این رفتار برای هیچ کس مجاز نیست و اگر فردی از اهالی شهر

به حکام دروغ بگوئید، جرم او نظیر یا حتی بدتر از جرم شخص بیماری است که پزشک خود را فریب دهد (افلاطون، ۱۳۷۴: ۱۵۲-۱۵۳).

برتراند راسل نیز به چنین دوگانگی در اخلاق معتقد است و خاستگاه اخلاق فردی را باورهای دینی و رشد اخلاق مدنی را آموزه‌های سیاسی می‌داند و می‌گوید: بدون اخلاق مدنی، جامعه قادر به ادامه زندگی نیست؛ بدون اخلاق شخصی، بقای آن ارزشی ندارد، بنابراین برای این که جهان، خوب و خواستنی باشد، وجود اخلاق مدنی و شخصی، هر دو، ضروری است. البته آن چه راسل تحت عنوان «اخلاق اجتماعی» مطرح می‌کند و وجودش را برای بقای جامعه ضروری می‌شمارد، بیشتر همان قواعدی است که اغلب برای حُسن اداره جامعه وضع می‌شود، نه اخلاق به معنای مجموعه قواعد رفتاری مبتنی بر ارزش‌ها. مارتین لوتر - بنیان‌گذار آیین پروتستانیسم، پل تیلیخ، راینهولد نیبور، ماکس وبر و هانس مورگنتا را از طرفداران این دیدگاه دانسته‌اند (پونتارا، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۱۰۱).

ماکس وبر، جامعه‌شناس و متفکر قرن بیستم، طی خطابه‌ای معروف به نام «سیاست به مثابه حرفه»<sup>۳</sup>، دیدگاه خود را در باب نسبت اخلاق و سیاست بیان می‌کند. او بر ضرورت اخلاق و سیاست اخلاقی تأکید می‌نماید، اما بر آن است که اخلاق سیاسی از اخلاق فردی جداست. وی می‌گوید: «اخلاقیات، کالسه‌ای نیست که بتوان آن را بنا به میل و بسته به موقعیت برای سوار یا پیاده شدن متوقف ساخت».

این دیدگاه‌ها با همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در یک اصل مشترک هستند؛ یعنی این که سیاست غیر اخلاقی است و باید هم چنین باشد. یک اشکال نیز بر همه آن‌ها وارد است و آن این که چنین دوگانگی، موجب آن می‌شود که شهروندان نیز از حاکمان خود تقلید کنند و در امور سیاسی، متقابلاً در برابر حاکمیت رفتاری غیر اخلاقی در پیش گیرند.

### ۱-۳- نظریه اولویت سیاست بر اخلاق

بنیان این نظریه، در رویکرد مارکسیستی - لنینیستی به جامعه و تاریخ است. از منظر مارکسیستی، حیات اجتماعی متأثر از دو ساخت روبنا و زیربنا است. در واقع، زیربنای

اقتصادی متأثر از نیرو و روابط تولید طبقه حاکم است که بر روبنای سیاسی، فرهنگی و ... تأثیر می‌گذارد. بر این مبنا، سیاست، فرهنگ، اخلاق و ... متأثر از طبقه حاکم شکل می‌گیرد و در سطح جامعه، بسط می‌یابد. بر اساس جامعه‌شناسی مارکسیسم - لنینیسم، برای به دست گرفتن قدرت به شیوه انقلابی «رعایت هیچ قید و بند و محدودیتی جایز نیست». از این گذشته، «اخلاق و حقیقت و امثال آن صرفاً پدیده‌های متفرع از منابع طبقاتی» می‌باشد که در عمل خشن انقلابی عینیت پیدا می‌کند (پولانی، ۱۳۷۶: ۲۲۳).

در این رابطه، ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۸۷۰-۱۹۲۴) رهبر نخستین انقلاب پرولتاریایی و معمار نخستین دولت سوسیالیستی در جهان، در پاسخ به بورژوازی که آنها را به بی‌اخلاقی متهم می‌کنند چنین می‌گوید:

«ما تمامی اخلاقیاتی را که خارج از مفاهیم طبقاتی بشر باشد مردود می‌شماریم. ما می‌گوییم که این اصول اخلاقی یک فریب و نیرنگ است که مغزهای کارگران و دهقانان را در راستای منافع مالکان و سرمایه‌داران، پُر می‌کند. ما می‌گوییم که اخلاقیات ما کاملاً تابع منافع مبارزه طبقاتی پرولتاریا است. اخلاقیات ما از منافع پیکار طبقاتی پرولتاریا نشأت می‌گیرد. و این مبارزه طبقاتی چیست؟ سرنگون کردن تزار [نیکلای دوم]، واژگون کردن کاپیتالیست‌ها، نابود کردن طبقه سرمایه‌دار... ما اخلاق کمونیستی خود را به تبعیت از وظیفه مزبور توجیه می‌کنیم. ما می‌گوییم: «اخلاق آن چیزی است که برای نابود کردن جامعه استثمارگر قدیم و متحد کردن تمامی زخم‌کشانش در لوای پرولتاریا، که موجب ایجاد یک جامعه جدید کمونیستی می‌شود، به کار می‌آید» (شوب، ۱۳۸۱: ۴۱۲).

همان‌طور که بیان شد الگوی اولویت سیاست بر اخلاق یعنی «اینکه نه تنها سیاست موضوع هنجارگذاری نیست، بلکه خود سیاست و عمل سیاسی هنجارگذار است. بنابراین امر اخلاقی نه مقدم بر امر سیاسی، بلکه مؤخر بر آن است» (کاشی، ۱۳۸۷: ۳۹). این الگو، در آراء متفکران غربی دیگر نیز قابل پیگیری است. هانا آرنست با تفکیک سه نوع فعالیت انسانی زحمت، کار و عمل، بالاترین فعالیت انسانی را «عمل» می‌داند که معطوف به حوزه عمومی است. از منظر او عمل سیاسی عالیت‌ترین فعالیت بشری است به گونه‌ای که هیچ غایتی، توان محصور کردن چنین تلاش بشری برای آزادی را ندارد. (کرنستن، ۱۳۷۶:

۵۷۰-۵۷۳) در مقام ارزیابی، این الگو با نظر تفکیک اخلاق از سیاست در این نکته تفاوت دارد که الگوی اولویت سیاست بر اخلاق هیچ اصلاتی را برای اخلاق قائل نیست. از اینرو، مثلاً در رویکرد مارکسیستی - لنینیستی، هیچ عمل انقلابی مغایر اخلاق، نمی توان یافت چرا که آنچه حزب کمونیست انجام می دهد عین اخلاق و فضیلت است و این در حقیقت به معنای «اخلاق ستیزی و سلاخی اخلاق» است (اسلامی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

#### ۱-۴- نظریه یگانگی اخلاق و سیاست

طبق این نظریه اخلاق و سیاست هر دو از شاخه های حکمت عملی و در پی تأمین سعادت انسان هستند. تا آن جا که طبق نظر خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست به عنوان فنی معرفی می شود که «برای تحقّق زندگی اخلاقی، پرداخته شده است» (هانری و دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۱۳).

این دیدگاه، نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می شمارد و معتقد است که هر آنچه در سطح فردی اخلاقی می باشد، در سطح اجتماعی نیز چنین است و هر آنچه در سطح فردی و برای افراد غیر اخلاقی باشد، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولت مردان نیز غیر اخلاقی است؛ برای نمونه، اگر فریبکاری در سطح افراد اعمال بدی است، برای حاکمیت نیز بد به شمار می رود و نمی توان آن را مجاز به نیرنگ بازی دانست. اگر شهروندان باید صادق باشند، حکومت نیز باید صداقت پیشه کند، از این رو هیچ حکومتی نمی تواند در عرصه سیاست، خود را به ارتکاب اعمال غیر اخلاقی مجاز بداند و مدعی شود که این کار لازمه سیاست بوده است. کانت می کوشد این نظریه را بر اساس قاعده اخلاقی مطلق یا بایسته تأکیدی خود تبیین کند. از این منظر، تنها آن فعلی اخلاقی خواهد بود که عمومیت یافتن آن مشکلی ایجاد نکند و به اصطلاح خود شکن نباشد. طبق این اصل، برای نمونه، خشونت یا فریبکاری هنگامی اخلاقی است که به صورت قاعده ای عام درآید و در عین حال مشکلی پیش نیاورد. وی با اعتقاد به «سازگاری سیاست با اخلاق مطابق با مفهوم استعلایی حقوق عمومی» این اصل را چنین به کار می گیرد: «هر ادعایی در خصوص برخورداری از یک حق، می باید واجد صفت عمومیت



باشد» (کانت، ۱۳۸۰: ۱۲۰)، لذا هنگامی می‌توان سیاستمداران را مجاز به عملی دانست که پیشاپیش این حق، برای همگان پذیرفته شده باشد (اسلامی، ۱۳۸۲: ۳۶۵-۴۱۲).

دفاع از این آموزه در عرصه نظر آسان است و برخلاف دیدگاه‌های پیش گفته نمی‌توان آن را نقد کرد، زیرا هیچ‌گونه تعارض درونی در این نظریه به چشم نمی‌خورد و از بحران عدم مشروعیت ناشی از دیدگاه‌های پیش نیز در امان است. امام علی (ع) با اعتقاد راسخ به این که سیاست باید اخلاقی باشد و مشروعیت خود را از اصول اخلاقی کسب کند، هرگز از دایره اخلاق تخطی نکرد و به شکست ظاهری تن داد، اما اجازه نداد که از نظر اصول اخلاقی مغلوب شود. زندگانی سراسر شکوه و رادمردی این بزرگ‌مرد، گویاتر از آن است که بخواهیم موارد عینیت اخلاق و سیاست را در آن نشان بدهیم.

بدین ترتیب، حکومت امام علی (ع) که در صورت پاره‌ای مصلحت‌اندیشی‌ها و آسان‌گیری در اصول اخلاقی می‌توانست سال‌ها ادامه یابد، بیش از پنج سال تداوم نیافت و نظر واقع‌گرایان سیاسی را ثابت کرد. اما این حکومت بدر نظریه اخلاقی دولت را بارور کرد و در طول تاریخ صدها نهضت براساس آن شکل گرفت و هم‌چنان تا امروز مقیاسی برای ارزیابی و سنجش اصول اخلاقی دولت‌ها به‌شمار می‌رود (اسلامی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۹۶؛ سعید، ۱۳۷۸: ۵۸۸-۵۹۳).

در قرن بیستم واسلاوهاول، مهاتما گاندی، نلسون ماندلا و امام خمینی معتقد بودند که سیاست در اخلاق ریشه دارد و کوشیدند براساس دیدگاه خود عمل کنند و موفق هم شدند. واسلاوهاول، متفکر و مبارز چکسلواکی که پس از فروپاشی نظام کمونیستی به ریاست جمهوری کشورش رسید، مهم‌ترین وظیفه جهان امروز را اخلاقی کردن سیاست دانسته، می‌نویسد: «تجربه و مشاهدات من تأیید می‌کند که در سیاست، اعمال اخلاق امکان‌پذیر است، با این وصف انکار نمی‌کنم که پیمودن این راه همواره آسان نیست و هرگز ادعا نکرده‌ام که آسان بوده است» (هاول، ۱۳۷۴: ۲۸).

دومین اندیشمندی که با این دیدگاه به عرصه سیاست پای نهاد و در این راه نیز کشته شد، اما اصول خود را زیرپا نگذاشت، مهاتما گاندی بود که استقلال و اقتدار امروزین کشور هندوستان، محصول مجاهدات اوست.

او بر این باور بود که در سیاست، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و هر وسیله‌ای باید خود، توجیه‌گر خویش باشد: «در فلسفه زندگی من، وسایل و هدف‌ها چیزهایی قابل تبدیل به یکدیگر هستند» (گانندی، ۱۳۶۱: ۱۳۹). ایشان در برابر کسانی که وسیله را وسیله می‌دانستند، می‌گفت: «من می‌گویم وسایل بالاخره همه چیز هستند و وسایل شما هرگونه باشد، هدف شما هم به همان‌گونه خواهد بود؛ دیواری نیست که وسایل را از هدف‌ها جدا سازد. بدیهی است که خالق، به ما توان آن را داده است که وسایل را زیر نظارت خود بگیریم - آن هم البته تا میزانی محدود - اما برای نظارت بر هدف‌ها امکانی نیست. تحقق هدف‌ها با وسایلی که برای وصول به آن‌ها به کار می‌رود، متناسب خواهد بود. این، قضیه‌ای است که هیچ استثنای پذیرد» (گانندی، ۱۳۶۱: ۱۳۹).

نلسون ماندلا نیز بر نظریه یگانگی اخلاق و سیاست پای می‌فشرد. وی چون با نژادپرستی حاکم بر آفریقای جنوبی به مبارزه برخاست، از حقوق اجتماعی خود محروم شد و در نهایت، حدود سی سال را در زندان گذراند، اما پایداری او و همفکرانش ثمر داد و در نهایت، نژادپرستی از آن سرزمین برافتاد. امام خمینی نیز از کسانی است که تلاش کرد نظریه یگانگی اخلاق و سیاست را بر اساس اصول اسلامی استوار سازد. به اعتقاد وی، سیاست و اخلاق دوجنبه مکمل از یک پیکره هستند.<sup>۴</sup>

## ۲- اخلاق به مثابه سیاست، سیاست به مثابه اخلاق

سیره پیامبر اکرم (ص)، نمونه کاملی از نظریه «یگانگی اخلاق با سیاست» را به نمایش گذاشته است. یگانگی اخلاق با سیاست در زندگی حضرت رسول (ص) تنها در سطح نظر باقی نماند بلکه این یگانگی در سطح عمل که بسیار دشوارتر از سطح نظر است اعمال شد و اثبات حقانیت آن به اثبات این نظریه در عرصه عمل و پیامدهای آن انجامید. در ادامه به پاره‌ای از این اصول اخلاقی پرداخته می‌شود.

### ۲-۱- مؤلفه‌های اخلاقی حاکم بر انتخاب کارگزاران و دولت مردان

۲-۱-۱- اصل رعایت اهلیت: از دیگر اصول اخلاقی حاکم بر سیره پیامبر (ص) رعایت اهلیت است که باعث ایجاد فضای رشد برای جلوه استعدادها و تزریق امید برای

مردم جامعه، می‌شود. در این زمینه قرآن می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش بسپارید».<sup>۵</sup> خداوند جز بر اساس صلاحیت، کاری را به کسی نمی‌سپارد. ماجرای ابلاغ سوره براءت نمونه‌ای گویاست. تقریباً تمام مفسران و مورخان اتفاق نظر دارند<sup>۶</sup> هنگامی که این سوره یا آیات نخستین آن، نازل شد و رسماً اعلام شد که خدا و پیامبر او از بت پرستان بیزارند و پیمان‌هایی که مشرکان با پیامبر اسلام داشتند لغو شده است، پیامبر برای ابلاغ این قطعنامه آن را به ابوبکر داد تا در هنگام حج در مکه برای همگان بخواند، سپس علی (ع) را به دنبال او فرستاد و آن را از او گرفت و فرمود: «ابلاغ این سوره تنها به وسیله کسی باید باشد که او از من است و من از اویم».<sup>۷</sup>

ابوعبدالرحمن نسائی، پیشوای بزرگ اهل سنت، از زیدبن سبیح از علی (ع) روایت کرده است که رسول خدا (ص) سوره براءت توسط ابوبکر به سوی اهل مکه فرستاد، سپس علی (ع) را به دنبال او روانه کرد و گفت: «نامه را از او بگیر و به سوی مکه برو». علی (ع) در راه به ابوبکر رسید و نامه را از او گرفت، ابوبکر در حالی که محزون شده بود بازگشت و به رسول خدا (ص) گفت: «آیا درباره من آیه‌ای نازل شده است [که مرا از ابلاغ براءت عزل فرمودی؟] حضرت فرمود: «خیر، جز آنکه من مأمور شدم که یا خودم آن را ابلاغ کنم یا مردی از خاندانم آن را ابلاغ کند».<sup>۸</sup> و از قول عبدالله بن رقیم از سعد آورده است که پیامبر فرمود: «این آیات از من ادا نشود مگر به وسیله خودم یا مردی از خودم».<sup>۹</sup> بدین ترتیب پیامبر اکرم (ص) از جانب خدا مأمور شد که چنین کند و این عمل میزانی در برتر بودن علی (ع) و اهل بیت (ع) او بود که پیامبر وی را همچون خودش و خویش را همچون او می‌دانست.

مناصب و مسئولیت‌ها، امانت‌های الهی است که باید به اهلش سپرده شود تا آن را به مقصد برسانند. رشید رضا درباره آیه مورد بحث و آیه پس از آن<sup>۱۰</sup> یادآور می‌شود که این دو آیه اساس حکومت اسلامی را می‌سازند و اگر در قرآن غیر از این دو آیه درباره حکومت و اداره امور آیه‌ای نازل نمی‌شود همین مسلمانان را کفایت می‌کرد (عبده، ۱۳۳۳، ج ۵: ۱۶۸). وی آنگاه از قول شیخ محمد عبده می‌نویسد:

«به کتاب السیاسة الشرعية تألیف ابن تیمیه دست یافتم و مشاهده کردم که تمام مطالب کتاب بر مبنای این آیه شریفه تنظیم شده است آیه مورد بحث در این کتاب تشریح شده و انواع امانت‌هایی که خداوند به زمامداران سپرده است براساس آن تبیین شده است. و از جمله گفتن است که نباید کارها را جز به اشخاص صالح و واجد شایستگی برای آن امور واگذار کنند. ابن تیمیه در این باره روایاتی متعدد را نقل کرده که یکی از آنها روایتی است که بخاری آن را نقل کرده است. و چنین می‌فرماید: «آنگاه که کار به دست نااهل سپرده شود منتظر قیامت و هلاکت باشید».<sup>۱۱</sup> یعنی زمان قیامت امت و هلاکت آن، زیرا برای هرامتی قیامتی است که مراد زمانی است که در آن زمان هلاک می‌شوند یا استقلالشان از بین می‌رود (عبده، ۱۳۳۳، ج ۵: ۱۷۳).

پیامبر اکرم (ص) وقتی معاذ بن جبل را به‌عنوان فرماندار به یمن می‌فرستاد، در وصیت خود به او فرمود: «امر خدا را در میان ایشان اجرا کن و کسی را بر دخالت در امر و مال مردم جرأت مده زیرا این حکومت و اموار، ملک [شخصی] تو نیست و در هر چیز کم یا زیاد امانت را نسبت به ایشان ادا کن».<sup>۱۲</sup>

یک. پرهیز از سپردن امور به نااهلان: از عوامل اصلی ضعف مدیریت‌ها، سپردن امور به کسانی است که اهلیت لازم برای آن امور را ندارند. پیشوایان حق تأکید داشتند که چنین افرادی در مصدر امور قرار نگیرند و خود از سپردن مسئولیت‌های به آنان پرهیز داشتند. ابوبرده از ابوموسی نقل کرده است که گفت من به همراه دو نفر از پسرعموهایم بر پیامبر (ص) وارد شدیم، یکی از آن دو گفت: «ای رسول خدا ما را بر قسمتی از آنچه خداوند تو را بر آن ولایت و حکومت داده، زمامداری ده». حضرت فرمود: «به خدا سوگند ما هرگز به کسیکه درخواست حکومت (و زمامداری) کند و یا بر کسب آن حریص باشد، حکومت نخواهیم داد».<sup>۱۳</sup>

دو. تخصص‌گرایی در سپردن امور: از عمده‌ترین ضعف‌های مدیریت، ناتوانایی در سپردن امور به شایسته‌ترین افراد و قرار دادن ایشان در مناسبترین جایگاه است. این عمل ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه صورت گیرد از جمله علل پدید آمدن چنین امری جهالت، رقابت، حسادت، حقارت، خصومت و خیانت است. ناتوانی در شناخت

شایسته افراد و به کارگرفتن ایشان، سبب برسرکار آمدن افرادی می‌گردد که نمی‌توانند حق اداره امور را ادا کنند.

زمامداران و مدیرانی که با علم به وجود افراد شایسته‌تر، جز ایشان را به کار می‌گمارند، باب خیانتی خانمان برانداز را برخورد و مردم خویش می‌گشایند. از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمود: «هر که کارگزاری از مسلمانان را به کار گمارد و بداند که در میان ایشان شایسته‌تر از او و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبرش هست، به خدا و پیامبرش و به همه مسلمانان خیانت کرده است».<sup>۱۴</sup>

**۲-۱-۲- اصل انضباط و جدیت:** لازمه گردش درست کارها انضباط و جدیت در امور است و مدیریت رسول خدا(ص) مدیریتی منضبط و جدی بود. هیچ سازمان و جامعه‌ای بدون انضباط و جدیت به مقصد خود نمی‌رسد. مراد از انضباط و جدیت، سامان‌پذیری، آراستگی، نظم و ترتیب و سعی و کوشش در کارها (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۸۲) و پرهیز از هرگونه سستی و بی‌سامانی در امور است. یک سازمان و جامعه منضبط و جدی از هماهنگی کامل برخوردار است. خداوند اهل ایمان را از هرگونه ناهماهنگی و پیش افتادن از خدا و رسولش برحذر می‌دارد و آنان را به پیروی کامل در این جهت فرا می‌خواند تا مجموعه سامان یابد و منضبط شود و در این باره قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در هیچ کاری) فراپیش خدا و پیامبرش نروید و از خدای پروا کنید که خدا شنوا و داناست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن برخی از شما با برخی دیگر که کردارهای شما تباه و بیهوده می‌شود و خود، آگاه نیستید».<sup>۱۵</sup>

**۲-۱-۳- اصل تبعیت و اطاعت:** قرآن در مورد این اصل می‌فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید پس مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد».<sup>۱۶</sup>

یک. نظام تبعیت و اطاعت: رسول خدا(ص) نظامی را برای تبعیت و اطاعت شکل داد که در آن جز پیروی و فرمانبرداری حق نباشد. قدرت‌طلبی، ریاست‌طلبی، استبداد، اطاعت کورکورانه در آن جای نداشته باشد مردم بدون آنکه تن به ذلت دهند فرمانبردار باشند آنان که در گفتن حق از همه صریح‌ترند و حق را یاورند، جذب

شوند و آنها که اهل ستایش‌های بیجا، رانده شوند. در این نظام، مدیران از سر نفسانیت و به دلخواه خود رفتار نمی‌کنند. آنان خواستار سلطه نیستند. آنان رفتار تصنعی و سراسر دو رویی و ریا را خوش نمی‌دارند. از شنیدن حق و عدل گریزان نیستند خود را برتر و والاتر از دیگران نمی‌دانند و مردم آنان را با دل پذیرفته، پیروی فرمانبرداری‌شان می‌کنند.

دو. فرمانبرداری مخلوق از خالق: سیاست<sup>۱۷</sup> و تدبیر مردمان در سیره نبوی، هدایت و راه بردن ایشان به سوی مقصد کمال است، اهتمام بر اصلاح مردم با ارشاد و هدایت آنان به راهی است که موجب نجات آنان در دنیا و آخرت شود و باید دانست که نجات دنیا و آخرت تنها در فرمانبرداری خدا و اولیای او و پیروی حق است. کسی اجازه ندارد فردی را درباره امر باطلی پیروی کند و سخن ناحق را بپذیرد (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۳: ۳۹۴-۳۹۱). از علی (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) سپاهی روانه کرد و مردی را به فرماندهی آن گماشت و به سپاهیان دستور داد که فرمان او را بشنوند و از او اطاعت کنند. فرمانده، آتشی برافروخت و به آنان امر کرد تا میان آتش روند. گروهی خواستند فرمان او را اطاعت کنند و وارد آتش شوند و گروهی خودداری کردند و گفتند: ما از آتش فرار کرده‌ایم». خیر به پیامبر رسید. به کسانی که می‌خواستند وارد آتش شوند فرمود: «اگر وارد آتش می‌شدید تا روز قیامت در آتش می‌ماندید» و عمل آنان را که دستور فرمانده را نپذیرفته بودند، تأیید کرد و از آنان تمجید نمود. آنگاه فرمود: «اطاعت در نافرمانی خدا معنا ندارد، اطاعت منحصرأ در نیکی (و کار درست) است»<sup>۱۸</sup> و نیز از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست»<sup>۱۹</sup>. باید دانست که پیروی و فرمانبرداری افراد در ناحق و آنچه موجب خشم خداست مطیع و مطاع را هلاک می‌سازد.

سه. نفی برتری جویی و ریاست‌طلبی: در نظام سیاسی نبوی جایی برای برتری جویی و ریاست‌طلبی نیست. رسول اکرم (ص) در مدیریت خود به شدت با هرگونه برتری جویی و ریاست‌طلبی و حرکتی که نشانه‌ای از آن داشته باشد، برخورد می‌کرد و اجازه نمی‌داد به هیچ وجه اینگونه ویژگی‌ها ظهور و رشد یابد.

واقعی از قول عکرمه آورده است که مردم در چگونگی تقسیم غنائم بدر اختلاف کردند. رسول خدا(ص) فرمان داد تا همه غنائم را به بیت‌المال برگردانند و همه برگردانده شد. شجاعان می‌پنداشتند که رسول خدا(ص) غنائم را به آنان اختصاص خواهد داد، بدون آن که چیزی به افراد ناتوان داده شود. ولی آن حضرت فرمان داد که همه غنائم را به‌طور مساوی میان آنان تقسیم کنند. سعد بن ابی وقاص گفت: «ای رسول خدا، آیا به شهسواران که نگاهبان قوم هستند به اندازه ناتوانان سهم می‌دهی؟» پیامبر فرمود: «مادرت به عزایت بنشیند! مگر شما جز به برکت ناتوانان پیروز می‌شوید» (واقعی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۹۹). در سخن سعد تنها نادیده گرفتن عنایت‌های الهی به مستضعفان نبود، بلکه نشانه‌های برتری جویی در آن آشکار بود که رسول خدا(ص) اینگونه سخت با آن برخورد کرد.

چهار. نفی گردن‌فرازی و خودکامگی: در شیوه اداره بندگان خدا هیچگونه خودکامگی و گردن‌فرازی نیست، زیرا تا کسی به بندگی حق پشت نکند، به خودکامگی روی نمی‌کند، تا کسی در حجاب خودبینی و خودپرستی فرو نرود به گردنکشی دست نمی‌یازد.

از رسول اکرم(ص) روایت شده است که فرمود: «گردن‌فرازان و خودکامگان در روز قیامت به صورت مور محشور می‌شوند و مردم آنها را به سبب خواری که نزد خدای تعالی دارند، پایمال کنند».<sup>۲۰</sup>

۲-۱-۴- اصل عدم احتجاب: در این زمینه حضرت علی(ع) طی نامه‌ایی به مالک اشتر می‌فرماید: «هیچگاه خود را زمانی طولانی از مردم پنهان مدار! زیرا دور بودن زمامداران از چشم رعایا، خود موجب نوعی محدودیت و بی‌اطلاعی نسبت به امور است».<sup>۲۱</sup>

یک. معنا و مفهوم احتجاب: «احتجاب» در لغت به‌معنای در پرده شدن، در حجاب شدن و در پرده رفتن است (معین، ۱۳۶۰ ج ۱: ۱۵۳)، و در مفهوم این بحث به‌معنای حاجب داشتن، دور بودن از مردم، فاصله گرفتن از مردم، خود را از مردم جدا کردن، ارتباط مستقیم با مردم نداشتن و در نتیجه بی‌اطلاع بودن یا کم‌اطلاع بودن از مردم و مسائل و مشکلات ایشان است.

در صدر اسلام زمامداران و کارگزاران نظام به هیچ وجه از مردم فاصله نمی گرفتند و ارتباط مردم با ایشان سهل و به دور از تشریفات بود (جلال شرف، ۱۹۸۲: ۸۸) در این دوره عدم پاسخ به حاجت مردم از درگاه زمامدار و خلیفه از نظر شرع ممنوع بود و هیچ کس این کار را انجام نمی داد، ولی همین که وضع خلافت دگرگون شد و خلافت به سلطنت مبدل گردید، نخستین چیزی که رسم شد وضع درگاه زمامداران و بستن آن به روی عامه مردم بود (ابوزید، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۹۶) این امر به طور رسمی از زمان حکومت معاویه آغاز شد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۴۷۳).

مشی پیامبر خدا (ص) چنین بود در عین نزدیکی به مردم آنان را به خوبی اداره می کرد با آن که زمامدار ایشان و سخت مورد علاقه و محبت مردم خویش بود، در همه سختی ها با آنان بود و با مردم خود در کارها همراهی می کرد و دوست نداشت امتیازی بر ایشان داشته باشد. در سفری، برای تهیه غذا، قرار شد هر یک از اصحاب کاری را برعهده گیرد. حضرت فرمود: «جمع کردن هیزم نیز با من». اصحاب گفتند: «ای رسول خدا، ما این کار را می کنیم و نیازی نیست که شما در زحمت بیفتید». پیامبر فرمود: «می دانم که شما چنین می کنید، اما دوست ندارم که امتیازی بر شما داشته باشم که خداوند دوست ندارد بنده اش را در میان یاران خود، متمایز ببیند».<sup>۲۲</sup>

## ۲-۲- مؤلفه های اخلاقی در سیره پیامبر (ص)

۲-۲-۱- اصل رحمت و محبت: قرآن کریم در رابطه با این اصل می فرماید: «هر آینه پیامبری از خود شما به سويتان آمد که رنجهای شما بر او سخت است و بر هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان رثوف و مهربان است».<sup>۲۳</sup> در این آیه علت گرانش مردم به پیامبر اکرم را علاقه و مهری دانسته که نبی اکرم نسبت به آنان مبذول می داشت. باز دستور می دهد که آنها را ببخشایی و برایشان استغفار کن و با آنان مشورت کن. اینها همه از آثار محبت و دوستی است، همچنان که رفق و حلم و تحمل همه از شئون محبت احسانند (مطهری، ۱۳۴۹: ۲۶).



مبنا و اساس سیره پیامبر اکرم(ص) بر رحمت و محبت بود. چنانکه از حضرت علی(ع) نقل شده است که از رسول خدا(ص) درباره سنت آن حضرت پرسیدم فرمود: «محبت بنیاد و اساس (روش و سنت) من است».<sup>۲۴</sup>

آن حضرت جامعه را با قدرت رحمت و محبت اداره می‌کرد و با همین عامل مردمان را راه می‌برد و به سوی مقصد کمال سیر می‌داد. پیامبر اکرم(ص) چنان با مردم از سرمحبت و دلسوزی برخوردار می‌کرد که کسی نمی‌توانست در صداقت و درستی مدیریت او تردیدی به دل راه دهد. همین محبت و دلسوزی بود که دوستی آن حضرت را در دل مردمان جای می‌داد.

یک. رحمت در عین قدرت: ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب عموزاده و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره پسر عمه و برادر زن رسول خدا(ص) که تا این تاریخ با آن حضرت دشمنی‌ها داشته و گستاخی‌های بسیار کرده بودند و پیامبر از آنها آزارها دیده بود، در «نیق العقاب» میان مدینه و مکه نزد رسول خدا(ص) آمدند و تقاضای ملاقات کردند ولی پیامبر نپذیرفت. ام سلمه همسر پیامبر و خواهر عبدالله بن ابی امیه درباره ایشان شفاعت کرد و گفت: ای رسول خدا، یکی عموزاده ات و دیگری عمه‌زاده و برادر زنت هستند. رسول خدا(ص) فرمود: مرا بدان‌ها نیازی نیست. عموزاده من به حیثیت من صدمه زد و عمه‌زاده و برادر زاده و برادرزخم همان کسی است که در مکه هرچه بر زبانش آمد درباره من گفت. چون این سخن به گوش آنها رسید ابوسفیان که پسر بچه‌اش همراهش بود گفت: به خدا سوگند، اگر مرا نپذیرد دست این بچه‌ام را خواهم گرفت و سر به بیابان‌ها می‌گذارم تا از تشنگی و گرسنگی جان دهیم. رسول خدا(ص) از گفته وی خبر یافت و برآنان رحمت آورد و آن دو را پذیرفت و ایشان نیز اسلام آوردند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۴).<sup>۲۵</sup>

دو. محبت راز تسخیر و رمز اطاعت: خداوند انسان‌ها را به گونه‌ای آفریده که قلبشان مسخّر محبت است انسانها اگر از کسی محبت و خوبی و دلسوزی ببینند، تلاش برای نجات و هدایت خود را ببینند، مسخّر او می‌شوند. از رسول اکرم(ص) نقل شده که، دلها به طوری فطری به طرف کسانی که به آنها نیکی می‌کنند، متمایل اند و کسانی را که به آنان بدی می‌کنند دشمن می‌دارند.<sup>۲۶</sup>

۲-۲-۲- اصل انصاف: داشتن انصاف از لوازم اساسی مدیریت جامعه است که نمی‌توان آن را جز در سایه شرح صدر به‌درستی یافت. آن که تنگ‌نظر است نمی‌تواند عدول و داد کند، نمی‌تواند حقوق دیگران را پاس دارد و آن را چون حقوق خود بداند، نمی‌تواند آن چه برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد، نمی‌تواند راستی و صداقت نماید، نمی‌تواند احقاق حق نماید و برحق استقامت ورزد که معنای انصاف همین است (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل کلمه «انصاف») و پیامبر اکرم (ص) جلوه کامل انصاف و داد بود، چنان‌که سیره‌نویسان در توصیف آن حضرت نوشته‌اند: «رسول خدا (ص) در همه عمر خود امین‌ترین مردمان، و داد‌گرت‌ترین آنان و پاک‌دامن‌ترین مردمان، و راست‌گوت‌ترین ایشان بود، تا آنجا که مخالفان و دشمنانش نیز بدین امر معترف بودند».<sup>۲۷</sup>

۲-۲-۳- اصل پابندی به عهد و پیمان: قرآن در این‌باره چنین می‌فرماید: «به عهد و پیمان (خود) وفا کنید که از آن پرسش می‌شود».<sup>۲۸</sup>

یک اهمیت و جایگاه پابندی به عهد پیمان: از عمده‌ترین مسائل مدیریت پابندی به عهد و پیمان است، زیرا اساس روابط انسانی و مناسبات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بسته به عهد و پیمان‌هاست و در صورت تزلزل در آنها، این روابط و مناسبات متزلزل می‌شود و بی‌اعتمادی جانشین اعتماد، و هرج و مرج جایگزین نظم و سستی جانشین استواری می‌گردد. به تعبیر «ابن طقطقی» دانشمند و مورخ برجسته و نقیب علویان در حله، نجف و کربلا، در گذشته به سال ۷۰۹ هجری (قمری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۳۴۳)، وفای به عهد، اساس آرامش قلب‌ها و اطمینان نفوس و اعتماد مردم به زمامدار است.<sup>۲۹</sup>

در نظام دین هیچ چیز چون پابندی به عهد و پیمان مورد تأکید و اهمیت قرار نگرفته است. از رسول اکرم (ص) روایتی مشهور وارد شده است که مبتنی بر آن «ایمان مؤمنان را در گروه قراردادهای و پیمان‌های آن» می‌داند حضرت فرمود: «مؤمنان در گروه قرارها و پیمان‌های خود هستند».<sup>۳۰</sup> و نیز وارد شده است، «مسلمانان در گروه قرارها و پیمان‌های خود هستند».<sup>۳۱</sup>

دو. پایبندی رسول خدا(ص) به عهد و پیمان: پیش از نزول وحی و بعثت، قریش پیامبر را «امین» می‌نامیدند (یعقوبی، ۱۳۵۲، ج ۲: ۱۹)، زیرا آن حضرت سخت پایبند عهد و پیمان، امانت‌دار و اهل وفای به امانت بود (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۶: ۱۱۸). به تعبیر ابن سعد رسول خدا(ص) از لحاظ جوانمردی و حسن اخلاق و آداب معاشرت و رفتار و بردباری و امانتداری و پایبندی به عهد و پیمان، از همه برتر بود و به همین سبب قومش او را «امین» نامیدند و لقب «امین» بر او غلبه یافت و در سراسر مکه به «امین» معروف شد (ابن سعد، ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۲۱). طبرانی از قول ابورافع آورده است که آن حضرت فرمود: «بدانید به خدا سوگند که من در آسمان و زمین امین هستم».<sup>۳۲</sup>

۲-۲-۴- اصل تصمیم‌گیری: نبی مکرم اسلام(ص) در امور مهم و اموری که در ارتباط با جامعه همچون جنگ‌ها؛ با مردم مشورت می‌کرد و در نهایت با اجماع و نظر دیگران تصمیم‌گیری می‌کردند. و قرآن چنین می‌فرماید: «و در کارها با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن که خداوند متوکلان را دوست دارد».<sup>۳۳</sup>

**الف) جایگاه تصمیم‌گیری در اداره جامعه:** مسئله تصمیم‌گیری در عرصه‌های مختلف اداره امور از اهمیتی بسیار برخوردار است. در اداره هر جمعیتی و مدیریت هر حوزه‌ای، مدیر مربوطه پیوسته در برابر این مسائل قرار دارد که چگونه تصمیم بگیرد.

یک. کسب اطلاعات برای تصمیم‌گیری: لازمه هر تصمیم‌گیری درست، کسب اخبار و اطلاعات صحیح و کافی درباره موضوع مورد تصمیم‌گیری و بررسی جوانب و اطراف آن است، و هیچ حرکتی بدون شناخت به درستی میسر نیست. امیرمؤمنان(ع) به کمیل بن زیاد فرموده است: «ای کمیل هیچ حرکت و اقدامی نیست مگر اینکه در آن به شناختی نیازمندی».<sup>۳۴</sup>

لازمه تصمیم و عمل درست، کسب اطلاعات و اخبار کافی و صحیح است. رسول خدا(ص) آموخته است که چنین باید بود. از اقدامات آن حضرت در مدینه، سرشماری مسلمانان و ثبت اطلاعات لازم برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بود. نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «تمام افرادی را که به اسلام گرویده‌اند سرشماری کنید».<sup>۳۵</sup>

رسول خدا(ص) در تمام نبردهای خود براساس اطلاعات و اخبار کسب شده از وضع دشمن اعم از استعداد نیروها، آرایش، محل تجمع و غیره تصمیم گیری می کرد و در غزوه بدر، ده شب پیش از خروج خود از مدینه، طلحه بن عبیدالله و سعید بن زید را برای کسب خبر و اطلاع از مسیر کاروان قریش و تعداد محافظان کاروان و جنسی که حمل می کرد و میزان آن اعزام فرمود و اطلاعاتی دقیق و کامل به دست آورد (واقعی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۹-۲۰).

دو. تدبّر و عاقبت اندیشی در تصمیم گیری: از لوازم عمده و اساسی در تصمیم گیری، دقت در عواقب امور و دوراندیشی و آینده نگری است. در تصمیم گیری های رسول خدا(ص) مسئله تدبّر و آینده نگری یک اصل بود و آن حضرت تأکید بسیار داشت که بدون عاقبت اندیشی، هیچ تصمیمی گرفته نشود. از امام صادق(ع) نقل شده است که مردی خدمت پیامبر(ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا، مرا نصیحت کن و به من اندرزی ده!» حضرت فرمود: «اگر نصیحت کنم، عمل می کنی؟» مرد پاسخ داد: «آری ای رسول خدا». پیامبر دوباره فرمود: «اگر نصیحت کنم، عمل می کنی؟» مرد پاسخ داد: «آری و باز پیامبر سخن خویش را تکرار کرد و مرد نیز پاسخ مثبت داد. بدین ترتیب حضرت سخن خود را سه بار تکرار کرد و مرد نیز اعلام آمادگی نمود. آنگاه پیامبر فرمود: «من تو را سفارش و نصیحت می کنم به این که هر زمان تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی، پس چنانچه عاقبت آن رشد بود (و کار درست و صحیح بود) انجامش بدهی و اگر عاقبت آن کار گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکشی و آن را رها کنی».<sup>۳۶</sup>

سه. بهره گیری از تجربه در تصمیم گیری: بهره گیری از تجربه های گوناگون، خود منبعی برای درک و فهم بهتر مسائل است و آنان که از تجربه های خود و دیگران به درستی استفاده می کنند، در تصمیم گیری ها کمتر دچار اشتباه می شوند و از توفیق بیشتری در اداره امور برخوردارند. این حقیقت در حدیث مشهور نبوی به زیبایی تمام وارد شده است: «مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود».<sup>۳۷</sup>

چهار. قاطعیت در تصمیم گیری: پس از انجام دادن آنچه به عنوان برخی مبانی تصمیم گیری عنوان شد، وقت آن فرا می رسد که تصمیمی قاطع و به دور از سستی و درنگ گرفته شود.

از ویژگی‌های مدیریتی پیام‌آوران الهی و اوصیای آنان قدرت ایشان در تصمیم‌گیری بوده است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۴۲۲). آنان مدیرانی صاحب‌عزم و اراده‌های قوی بودند چنان‌که امیرمؤمنان(ع) در خطبه «قاصعه» در توصیف ایشان فرموده است: «خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده قوی قرار داد».<sup>۳۸</sup>

در غزوه احد برای مقابله با تهاجم سپاه قریش با اصحاب خود به مشورت نشست نظر گروهی بر آن بود که در شهر بمانند و به شیوه قلعه‌داری تهاجم دشمن را دفع کنند. نظر گروهی دیگر بر آن بود که به مصاف دشمن بروند و بیرون از شهر با دشمن روبه‌رو شوند. آنان استدلال می‌کردند که در شهر ماندن و با دشمن در داخل شهر روبه‌رو شدن نشانه ضعف و زبونی است و سبب جرأت و گستاخی دشمن می‌شود.

به هر حال، پس از این مسائل، رسول خدا(ص) تصمیم به حرکت گرفت. روز جمعه نماز جمعه را با مردم خواند و آنان را موعظه و امر به جدیت و جهاد کرد و به ایشان خبر داد که اگر صبر و شکیبایی داشته باشند، پیروزی و نصرت از آن ایشان خواهد بود (واقعی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۱۳). پس از نماز عصر داخل خانه شد و سلاح پوشید برخی از کسانی که بر خارج شدن از شهر اصرار بسیار کرده بودند نزد حضرت آمدند و از اصرار کردن خود پوزش خواستند. اما پیامبر قاطع و استوار بر تصمیم خود ایستاد و فرمود: «پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی‌آنکه جنگ کند آن را از تن درآورد».<sup>۳۹</sup>

پنج. توکل در تصمیم‌گیری: خدای متعال به پیامبر گرامی‌اش فرمان داد که پس از تصمیم‌گیری قاطع و استوار به او توکل کند.<sup>۴۰</sup> «یعنی تمام امور خود را به خدا بسپارد و به او اعتماد نماید و به تدبیر او اطمینان حاصل کند که معنای توکل همین است» (فیروزآبادی، ۱۳۵۲، ج ۴: ۶۷).

خداوند پیوسته پیامبر گرامی‌اش را به توکل فرمان داد و اعلام داشت که متوکلان را دوست دارد و اهل ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند.<sup>۴۱</sup>

گفت پیغمبر به آواز بلند      با توکل زانوی اشتر ببند

گو توکل می‌کنی در کار کن      کشت کن پس تکیه بر جبار کن

(مولوی، ۱۳۸۸: دفتر اول، ج ۱، ابیات ۹۱۸ و ۹۴۷)

تصمیمی که براساس مبانی یاد شده گرفته شود تصمیمی رشید و استوار و نتیجه بخش است.

۲-۲-۴- اصل شرح صدر: قرآن در مورد شرح صدر پیامبر(ص) می‌فرماید: «آیا سینه‌ات را برایت نگشودیم؟»<sup>۴۲</sup> امام صادق(ع) به حفص بن غیاث فرمود: «در تمام کارها صبر و شکیبایی داشته باشد زیرا خدای عزوجل، محمد(ص) را مبعوث کرد و او را به صبر و مدارا فرمان داد و فرمود: «و بر آنچه می‌گویند صبر کنه و به وجهی پسندیده از ایشان دوری جوی. تکذیب کنندگان صاحب نعمت را به من واگذار».<sup>۴۳</sup>

یک. شرح صدر رسول اکرم(ص): حضرت ختمی مرتبت، مظهر تام حق و جلوه جامع الهی و معلم به همه اسمای حسنا و صفات علیای ربوبی، جلوه تام شرح صدر الهی بود. وجودش بسط کمال بود و عاری از هر قبضی. قلبی گشاده و خالی از «حب دنیا» داشت. آزاده بود و عاری از هر کینه. قلبی داشت که جز خدا در آن نبود. خود می‌فرمود: «من دارای قلب سلیم هستم».<sup>۴۴</sup>

رسول خدا حتی نسبت به عبدالله بن ابی، سرکرده منافقان مدینه و نظایر او با سعه صدر برخورد می‌کرد و نسبت به سخنان و رفتار آنان بردباری نشان می‌داد، زمانی که بعضی از اصحاب در صدد برآمدند که برخی از ایشان را بکشند، چنین اجازه‌ای نداد و فرمود: «نباید گفته شود که محمد یاران خود را می‌کشد» (قاضی عیاض، بی تا، ج ۱: ۱۳۹).

دو. بردباری، شکیبایی و فروخوردن خشم: انسانی که شرح صدر دارد، بردبار و شکیبا می‌شود. رسول خدا(ص) در اداره امور و هدایت مردمان بیشترین بردباری و شکیبایی را داشت. ابن شهر آشوب از قول اهل علم و تاریخ آورده است: «پیامبر(ص) بردبارترین مردم بود» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۱۶: ۲۲۶). آن حضرت خود می‌فرمود: «برانگیخته شده‌ام که مرکز بردباری و معدن دانش و مسکن شکیبایی باشم».<sup>۴۵</sup>

با مدیریت بر قلب، خشم به جا و به موقع به عنوان دارویی مناسب نه به عنوان وسیله تحقیر کردن و ترساندن اعمال می‌شود. انسانی که شرح صدر ندارد، خشم خود را نا به جا اعمال می‌کند، یا تلاش می‌کند خشم خود را در قالب تهمت، افترا، غیبت، تکفیر و مانند اینها پیاده کند. در انسان فاقد شرح صدر، صلابت و خشم به رحمت و عقل اقتدا نمی‌کند و از این رو حساب و نظم در آن نیست. آنان که اهل معرفت هستند، خشمشان فقط برای آن

است که دین خدا احیا و مانع هدایت مردمان برداشته شود. هرگز برای مسائل شخصی و مانند آن خشمناک نمی شوند و آنها را قابل گذشت می دانند ولی درباره دین خدا هرگز اهل سازش نیستند (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۵۴-۱۵۳) چنان که رسول اکرم (ص) این گونه بود. (ابن کثیر، ۱۳۸۰: ۷۴) آن حضرت بردبارترین و شکیباترین مردمان بود. درباره بردباری و شکیبایی پیامبر از قول اسماعیل بن عیاش<sup>۴۶</sup> آمده است: «رسول خدا (ص) از همه خلق برگناهان (هرزگی های) مردم شکیباتر بود».<sup>۴۷</sup>

اداره مردمان بدون بردباری و شکیبایی موجب هدر رفتن نیروها و بازماندن از سیر به سوی مقصد است. همه آنان که به نحوی با اداره مردمان سروکار دارند باید در برابر نیازهای آنان شکیبیا باشند و در راه خدمت به ایشان اهل بردباری و فروخوردن خشم.

سه. آرامش و وقار: انسانی که قلبش به نور حق، به ایمان و تسلیم گشاده می شود، آرامش و وقار می یابد. و قرآن چنین می فرماید: «او کسی است که آرامش و سکینه را در دل های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان افزوده شود و لشکر آسمانها و زمین از آن خداست و خداوند دانا و حکیم است».<sup>۴۸</sup>

مدیریت پیامبر این گونه بود و روح آرامش و وقار او بر مجلسش حاکم بود. در مجلس آن حضرت سبکی گفتار و رفتار دیده نمی شد و اصحاب متأثر از این روحیه با یکدیگر رفتار می کردند. آن حضرت مردم خود را چنین می خواست و می فرمود: «ای مردم بر شما باد به داشتن آرامش و وقار».<sup>۴۹</sup>

**۲-۲-۵- اصل نصیحت و انتقاد متقابل:** نبی مکرم اسلام (ص) در باره این اصل می فرماید: «هر که به امر مسلمانان اهتمام نورزد از آنان نیست، و هر که در حال نصیحت و خیرخواهی نسبت به خدا و رسول و کتاب و پیشوایش و عموم مسلمانان صبح و شام نکند از آنان نیست».<sup>۵۰</sup>

یک. اهمیت و جایگاه نصیحت و انتقاد: «نصیحت» به معنای خیرخواهی، و «انتقاد» به معنای سره کردن، جدا کردن خوب از بد، به گزینی، خرده گیری و شرح معایب و محاسن چیزی است (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل کلمات «نصیحت» و «انتقاد») و (معین، ۱۳۶۰، ج ۱: ۳۶۵). از نشانه های یک مجموعه سالم و مدیریت صحیح، وجود روحیه نصیحت و خیرخواهی و

بیان معایب و محاسن امور در جهت به‌گزینی و اصلاح باشد، آن مجموعه، رشید و رو به کمال است و فقدا چنین رابطه‌ای موجب تباهی و سقوط است.

گفت‌الدین نصیحه آن رسول  
 این نصیحت راستی در دوستی  
 آن نصیحت در لغت ضد غلول  
 در غلولی، خاین و سگ پوستی  
 (مولوی، ۱۳۸۸: دفتر سوم، ابیات ۳۹۴۴-۳۹۴۳).

دین نصیحت و خیرخواهی و ضد زنجیرهای گرانبار خیانت و ناراستی است، و نصیحت راستی و خلوص در دوستی است، و دین بدون نصیحت، فاقد جان است. از رسول خدا(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «سر (و اساس) دین نصیحت و خیرخواهی برای خدا و دین و فرستاده‌اش و کتاب او و پیشوایان مسلمانان و برای عموم مسلمانان است».<sup>۵۱</sup> چنانچه این اصل حیات‌بخش در میان مسلمانان جاری باشد، در همه وجوه، سعادت به آنان روی آور. به تعبیر رشید رضا نصیحت در مفهوم عام خود رکنی از ارکان معنوی اسلام است که به سبب آن، مسلمانان نخستین و گذشتگان ما عزت یافتند و پیروز شدند و با ترک آن، مسلمانان بعدی و آیندگان خوار شدند و شکست خوردند (عبده، ۱۳۳۳، ج ۱۰: ۵۸۷). به درستی گفته‌اند که ملک، بی نصیحت نتوان نگاه داشت (دهخدا، ۱۳۳۷: ذیل کلمه «نصیحت»).

این اصل از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که رسول خدا(ص) در «حجه الوداع» که مهمترین و اساسی‌ترین مسائل امت اسلامی را در مواقف آن بیان فرموده‌اند، در ضمن سخنرانی خود در مسجد «خیف» به این رکن رکن پرداخت و فرمود: «سه خصلت است که قلب هیچ مسلمانی نباید درباره آن خیانت کند: خالص کردن عمل برای خدا، نصیحت پیشوایان مسلمانان و همراه بودن با جماعت مسلمانان».<sup>۵۲</sup>

نجات و سعادت مسلمانان در گرو آن است که رابطه زمامداران و مردم براساس نصیحت و انتقاد متقابل استوار شود. مردم از سر خیرخواهی، زمامداران را نصیحت می‌کنند و معایب و محاسن امور را گوشزد نمایند و زمامداران خود را مصون از خطا نیابند و پذیرای نصیحت و انتقاد شوند. زمامداران نیز از سر خیرخواهی مردم را نصیحت کنند و آنان را به حق سوق دهند و از باطل بازدارند و مردم، حق را از آنان پذیرا شوند. در این



صورت است که قلب‌ها با یکدیگر پیوند خورده، دست‌ها یاور یکدیگر می‌شود و کرامت و عزت به آنان روی می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۵: ۱۸۶، ۱۸۵).

آنان که در جهت نصیحت مردمان گام بر می‌دارند، نزد خداوند از چنان قرب و مقامی برخوردارند که پیام‌آور حق درباره‌شان فرمود: «بی‌گمان والاترین مرم از نظر مقام و مرتبه نزد خداوند در روز قیامت کسی است که برای نصیحت مردم در زمین بیشتر دوندگی کند».<sup>۵۳</sup>

جامعه‌ای که در آن نصیحت و انتقاد و خیرخواهی به‌عنوان یک اصل دنبال می‌شود، در زندگی این جهانی و آن جهانی سعادت قرینشان است. این اصل، «حق واجب خداوند» بر بندگانش برای سعادت همه‌جانبه آنان است. امیر مؤمنان(ع) در ضمن خطبه‌ای در کارزار صفین فرمود: «از حقوق واجب خداوند بر بندگانش، نصیحت و خیرخواهی با تمام توان و همکاری در برپاداشتن حق در میان خودشان است».<sup>۵۴</sup> مردمانی که به این اصل پشت می‌کنند، در واقع به خیر و رحمت و برکت پشت می‌کنند. و همچنین حضرت امیر می‌فرمایند: «در مردمی که نصیحت‌کننده یکدیگر نیستند و نصیحت‌کنندگان را دوست نمی‌دارند، خیری نیست».<sup>۵۵</sup> صلاح و فساد جامعه‌ها به این اصل بستگی دارد و همه مصلحان «ناصح» بوده‌اند و بر این اساس مردم را اداره می‌کردند. سازمانی که رسول خدا(ص) به ارمغان آورد و روابطی که میان زمامداران و مردم برقرار کرد، بر نصیحت و انتقاد و خیرخواهی استوار بود؛ و نه بر تملق و مجاملت و عیب‌پوشی از سر خیانت. برای سیر به سوی آن نظام و آن روابط، باید راه نصیحت و انتقاد متقابل گشوده باشد.

### نتیجه‌گیری

سیره رسول اکرم(ص) از بهترین سیره‌هاست، زیرا آن حضرت برترین میزان و بالاترین معیار سنجش است و همه چیز را باید با سیره و روش آن حضرت سنجید به بیان سفیان بن عیینه:<sup>۵۶</sup> «به درستی که رسول خدا(ص) میزان اکبر است و همه چیز را باید با خلق و سیره و روش و راه و رسم او سنجید و بدان عرضه نمود، که اگر با آن موافق بود، حق است و چنانچه با آن مخالف بود، باطل است».<sup>۵۷</sup>

با توجه به مسئولیت خطیر مسلمانان در اداره جامعه و مشکلات پیشرو، دخالت اخلاق در عرصه سیاست و توجه به الگویی رفتاری نبی مکرم اسلام باعث ثبات در جامعه و جلوگیری از ناعدالتی می‌شود. با نظر به آنچه در این نوشته گذشت قرابت این دو مؤلفه جلوی ظلم و نابرابری‌ها را می‌گیرد زیرا ارزش انسانی است که حرف اول را می‌زند نه قدرت و ثروت. در مبحث تلفیق اخلاق و سیاست می‌توان به اصل رحمت، اصل شرح صدر، اصل پابندی به عهد و پیمان و اصل بر پا داشتن حق و عدل اشاره نمود. با توجه به این اصول، برخورد حضرت با موضوعات و حوادث اجتماعی ناظر بر شان آدمی و سعادت بشری بوده است که شاید در عصر ما امری سخت باشد زیرا این نوع عملکرد آخرت محور است.

### پی‌نوشت‌ها:

- 1 - Thucydides
- 2- Trust
- 3- Politik als Beruf
- ۴- برای آشنایی تفصیلی با آرای ایشان در باره نسبت اخلاق و سیاست، ر، ک: حسن اسلامی، امام، اخلاق، سیاست (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱).
- ۵- سوره نساء، آیه ۵۸: «ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها».
- ۶- حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «لا یذهب بها الارجل منی و انا منه». مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ۲۳۱.
- ۷- امین الاسلام طبرسی، در تفسیر مجمع البیان، ج ۳: ۳، می‌نویسد: «مفسران و ناقلان اخبار اجماع کرده اند که چون برائت نازل شد، رسول خدا(ص) آن را به ابوبکر داد و سپس آن را از وی پس گرفت و به علی بن ابیطالب(ع) سپرد. سپس در تفصیل مطلب اختلاف کرده‌اند».
- ۸- حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «لا، الا انی امرت ان ابلغه انا و رجل من اهل بیتی». ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه، دارمکتبه التریبیه، بیروت: ۱۹۸۷: ۲۷.
- ۹- حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «لا، الا انی امرت ان ابلغه انا و رجل من اهل بیتی». ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه، دارمکتبه التریبیه، بیروت: ۱۹۸۷: ۲۷.
- ۱۰- سوره نساء، آیه ۵۹: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول ان کنتم تومنون بالله و الیوم الآخر، ذلک خیر و احسن تاویلا».
- ۱۱- «اذا وسد الامر الی غیر اهله فانتظروا الساعه». بحار الانوار، ج ۴۰: ۱۳۷.
- ۱۲- حضرت محمد(ص) می‌فرماید: «وانفذ فیهم امرالله و لا تحاش فی امره و لا ماله احدا، فانها لیست بولایتک و لا مالک، و اد الیهم الامانه فی کل قلیل و کثیر». تحف العقول، ص ۱۹، مدینه البلاغه، ج ۱: ۵۲۰.

- ۱۳- حضرت محمد(ص) می فرمایند: «انا والله لا نولى على هذا العمل احدا ساه ولا احدا حرص عليه». صحیح البخاری، ج ۹: ۷۰۴.
- ۱۴- حضرت محمد(ص) می فرمایند: «من استعمل عاملا من المسلمين و هو يعلم ان فيهم اولى بذلك منه و اعلم بكتاب الله و سنه نبيه فقد خان الله و رسوله و جميع المسلمين». السنن الكبرى، ج ۱۰: ۱۱۸، كنز العمال، ج ۶: ۷۹.
- ۱۵- سوره حجرات، آیات ۱-۲: «يا ايها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله و رسوله و اتقوا الله ان الله سميع عليم. يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي و لاتجهروا له بالقول كجهر بعضهم لبعض ان تحبط اعمالكم و انتم لاتشعرون».
- ۱۶- سوره آل عمران، آیه ۳۱: «قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله».
- ۱۷- «السياسة: استصلاح الخلق بارشادهم الى الطريق المنجي في العاجل و الاجل». سعيد الخوري الشرتوني، اقرب الموارد، افسست مكتبة المرعشي، النجفی، قم: ۱۴۰۳ ق. ج ۱: ۵۵۷.
- ۱۸- حضرت محمد(ص) می فرمایند: «لاطاعه في معصيه الله انما لاطاعه الا في المعروف». صحیح مسلم، ج ۱۲: ۲۲۶-۲۲۷.
- ۱۹- حضرت محمد(ص) می فرمایند: «لا طاعه لمخلوق في معصيه الخالق». المعجم الكبير، ج ۱۸، ص ۱۷۰.
- ۲۰- حضرت محمد(ص) می فرمایند: «يحشر الجبارون المتكبرون يوم القيامة في صور الذر يطوهم الناس لهوانهم على الله تعالى». الكافي، ج ۲: ۳۱۰.
- ۲۱- حضرت علی(ع) می فرمایند: «فلا تطولن احتجاجك عن رعيتك فان احتجاج الولاه عن الرعيه شعبه من الضيق و قله علم بالامور». نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۲- پیامبر اسلام(ص) می فرمایند: «قد علمت انكم تكفونني و لكني اكره ان اتميز عليكم فان الله يكره من عبده ان يراه متميزا بين اصحابه». كحل البصر، ص ۶۸، و نیز ر. ك: موسوعه التاريخ الاسلامي، ج ۱: ۴۰۲.
- ۲۳- سوره توبه، آیه ۱۲۸: «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين روف رحيم».
- ۲۴- نبی اکرم(ص) می فرمایند: «والحب اساسي». الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱: ۱۸.
- ۲۵- و نیز گفته شده است علی(ع) به ابوسفیان بن حارث گفت: بروید و در برابر رسول خدا(ص) بایستید و همان سخنی را که برادران یوسف به یوسف گفتند به آن حضرت بگویید (تالله لقد اترك الله علينا و ان كنا لخاطئين) گفتند به خدا سوگند خداوند تو را بر ما مقدم داشته است و ما خطا کار بودیم). و حضرت افزود اگر شما این جمله را بگویید، رسول خدا(ص) بی گمان با جمله ای که پاسخ یوسف به برادرانش است پاسختان خواهد داد، زیرا آن حضرت راضی نمی شود کسی از او خوش برخوردتر و خوش کلامتر باشد. آنان نیز چنین کردند و رسول خدا(ص) در پاسخشان سوره یوسف/آیات ۹۲-۹۱ را فرمود: «لا تثریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین»، «امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست، خداوند شما را می بخشد و او ارحم الراحمین است» و ایشان را مورد رحمت و گذشت قرار داد. الکامل فی التاريخ، ج ۲: ۲۴۳، السیره الحلبیه، ج ۳: ۷۷.
- ۲۶- نبی مکرم(ص) می فرمایند: «جبلت القلوب على حب من احسن اليها و بغض من اساء اليها». من لا يحضره الفقيه، ج ۴: ۳۵۱.

- ۲۷- «فكان صلى الله عليه وسلم امن الناس، و اعدل الناس، و اعف الناس، و اصدقهم لهجه منذ كان اعترف له بذلك معاوده و عداه». نورالدين على بن محمد (الملا على القارى)، شرح الشفا للقاضى عياض، دارالكتب العلميه، بيروت، ج ۱: ۲۹۵.
- ۲۸- سوره اسراء، آيه ۳۴: «و أفوا بالعهد ان العهد كان مستولا».
- ۲۹- محمد بن على بن طباطبا المعروف بابن الطقطقى، الفخرى فى الآداب السلطانيه و الذول الاسلاميه، دار صادر، بيروت: ۲۴.
- ۳۰- پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «المؤمنون عند شروطهم». تهذيب الاحكام، ج ۷: ۳۷۱، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسى، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، چاپ چهارم، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳ ش. ج ۳: ۲۳۲.
- ۳۱- پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «المسلمون عند شروطهم». من لا يحضره الفقيه، ج ۴: ۳۷۹.
- ۳۲- نبى مکرم اسلام (ص) می فرماید: «اما والله انى لامين فى السماء و امين فى الارض». الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱: ۱۷۳ (بدون اما).
- ۳۳- سوره آل عمران، آيه ۱۵۹: « و شاوهم فى الامر فاذا عزمتم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين».
- ۳۴- حضرت محمد (ص) می فرماید: «ياكميل! ما من حركة الا وانت محتاج فيها الى معرفه». تحف العقول، ص ۱۱۵.
- ۳۵- پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «احصوا كل من تلفظ بالاسلام». مسند احمد بن حنبل، ج ۵: ۳۸۴.
- ۳۶- پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «فانى اوصيتك اذا انت هممت بامر فتدبر عاقبته، فان يك رشدا فامضه و ان يك غيا فائته عنه». من لا يحضره الفقيه، ج ۴: ۴۱۰-۴۱۱.
- ۳۷- «لا يلدغ المؤمن من جحر (واحد) مرتين». مسند احمد بن حنبل، ج ۲: ۸۱۵.
- ۳۸- حضرت على (ع) می فرماید: «ولكن الله سبحانه جعل رسله اولى قوه فى عزائمهم». نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- ۳۹- حضرت محمد (ص) می فرماید: «ما ينبغي لنبى اذا لبس لامته ان يضعها حتى يقاتل». سيره ابن هشام، ج ۳: ۸، واقدى اين سخن را چنین آورده است: «لا ينبغي لنبى اذا لبس لامته ان يضعها حتى يحكم الله بينه و بين اعدائه». (پيامبرى را سزاوار نيست كه چون لباس جنگ بپوشد آن را از تن درآورد تا آنكه خداوند ميان او دشمنانش حكم نمايد) المغازى.
- ۴۰- سوره آل عمران، آيه ۱۵۹: «فذا عزمتم فتوكل على الله».
- ۴۱- رك: سوره نساء، آيه ۸۱، سوره انفال، آيه ۶۱، سوره هود، آيه ۱۲۳، سوره نمل، آيه ۷۹، سوره احزاب، آيه ۳ و ۴۸.
- ۴۲- سوره نمل، آيه ۷۹، سوره احزاب، آيه ۳ و ۴۸.
- ۴۳- سوره مزمل، آيات ۱۰-۱۱: «واصبر على ما يقولون و اهجرهم هجرا جميلا و ذرنى و المكذبين اولى النعمه».
- ۴۴- حضرت محمد (ص) می فرماید: «وانا سليم الصدر». الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۱: ۱۲۴.
- ۴۵- پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «بعثت للحلم مرکزا و للعلم معدنا و للصبر مسكنا». مصباح الشريعه، ص ۱۵۵.
- ۴۶- اسماعيل بن عياش، ابو عبته عنسى حمصى از راويان بزرگ اهل سنت است كه در سال ۱۰۶ هجرى به دنيا آمد. حافظه‌اى شگفت داشت و حافظ احاديث بسيار بود. او را عالم ترين مردم به حديث شام دانسته اند. درگذشت او به سال ۱۸۲ هجرى بوده است و ابو داود، ترمذى، نسائى و بان ماجه از او روايت کرده اند. رك: الجرح والتعديل، ج ۲: ۱۹۲-۱۹۱ دمشق، ج ۴: ۳۷۴-۳۷۶، ميزان الاعتدال، ج ۱.
- ۴۷- اسماعيل بن عياش می گوید: «كان رسول الله (ص) اصبر الناس على اوزار (اقدار) الناس». الطبقات الكبرى، ج ۱: ۳۷۸.

- ٤٨- سورة فتح، آيه ٤: «هو الذي انزل سكينه في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايمانا مع ايمانهم والله جنود السماوات والارض و كان الله عليما حكيما».
- ٤٩- حضرت محمد(ص) مي فرمايند: «يا ايها الناس عليكم بالسكينه و الوقار». كنز العمال، ج ٣: ٢٥٢.
- ٥٠- حضرت محمد(ص) مي فرمايند: «من لا يهتم بامر المسلمين فليس منهم، و من لم يصيح و يمس ناصحا لله و لرسوله و لكتابه و لامامه و لعامه المسلمين فليس منهم». كنز العمال، ج ٩: ٤٠.
- ٥١- حضرت محمد(ص) مي فرمايند: «راس الدين النصيحه لله و لدينه و لرسوله و لكتابه و لانمه المسلمين و للمسلمين عامه». الجامع الصغير، ج ١: ٦٧٠.
- ٥٢- حضرت محمد(ص) مي فرمايند: «ثلاث لا يغفل عليهن قلب امرى مسلم: اخلاص العمل لله و النصيحه لائمه المسلمين، و اللزوم لجماعتهم». الخصال، ج ١: ١٤٩-١٥٠.
- ٥٣- پيامبر اسلام(ص) مي فرمايند: «ان اعظم الناس منزله عندالله يوم القيامه امشاهم في ارضه بالنصيحه لخلقه». الكافي، ج ٢: ٢٠٨.
- ٥٤- حضرت امير(ع) مي فرمايند: «من واجب حقوق الله على عباده النصيحه بمبلغ جهدهم، و التعاون على اقامه الحق بينهم». نهج البلاغه، خطبه ٢١٦.
- ٥٥- حضرت امير(ع) مي فرمايند: «لاخير في قوم ليسوا بناصحين و لا يجون الناصحين». غرر الحكم، ج ٢: ٣٦٧.
- ٥٦- ابومحمد سفيان بن عيينه بن ابي عمران هلالى از علما و زهادى است كه بزرگان و رجاليون اهل سنت وى را توثيق كرده، حديث و روايت داود، ص ١٠٤؛ ميزان الاعتدال، ج ٢: ١٧٠-١٧١.
- ٥٧- «ان رسول الله(ص) هو الميزان الاكبر، و عليه تعرض الاشياء على خلقه و سيرته و هديه، فما وافقها فهو الحق و ما خالفها فهو الباطل». بدرالدين محمد بن ابراهيم سعدالله بن جماعه الكتاني، تذكره السامع و المتكلم فى ادب العالم و التعلم، تحقيق السيد محمد هاشم الندوى، دارالكتب العلميه، بيروت، ص ٢.

### فهرست منابع و مآخذ:

- ١- ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد(١٣٧١)، **الجرح والتعديل**، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- ٢- ابن اثير، على بن محمد(بى تا)، **الكامل فى التاريخ**، بيروت: بيت الافكار الدوليه
- ٣- ابن الطقطقى، محمد بن على بن طباطبا(بى تا)، **الفخرى فى الآداب السلطانيه و الذول الاسلاميه**، بيروت: دار صادر.
- ٤- ابن بابويه، محمد بن على(١٣٩٤)، **من لا يحضره الفقيه**، تهران: مكتبه الصدق.
- ٥- ابن بابويه، محمد بن على(١٣٨٥)، **الخصال**، ترجمه و توضيحات: يعقوب جعفرى، قم: اندیشه هادى.
- ٦- ابن حنبل، احمد بن محمد(١٣٧٣) **مسند**، بيروت: دارالفكر.
- ٧- ابن خلدون(١٤٠٨)، **تاريخ ابن خلدون**، تحقيق خليل شمامه و سهيل زكار، بيروت: دارالفكر.

- ۸- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، **دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر (تاریخ ابن خلدون)**، تحقیق خلیل شماده و سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
- ۹- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۳۴۷)، **الطبقات الکبری**، بیروت: دار صادر.
- ۱۰- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۸۳)، **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**. برگزیده، ترجمه پرویز اتابکی، قم: مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث.
- ۱۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۳۸۰)، **شمائل الرسول و دلائل نبوته و خصائصه**، ریاض: کتبه العبیکان.
- ۱۲- ابن هشام (۱۳۴۸)، **سیره النبی**، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه.
- ۱۳- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۶۵)، **مبانی علم سیاست**، تهران: توس.
- ۱۴- ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب النسائی (۱۹۸۷)، **خصائص امیرالمومنین علی بن ابیطالب کرم الله وجهه**، بیروت: دارمکتبه التریبه.
- ۱۵- اسلامی، حسن (۱۳۸۰)، «امام علی و مسئله اخلاقی زیستن»، **فصلنامه دانشگاه انقلاب**، شماره ۱۱۳.
- ۱۶- اسلامی، حسن (۱۳۸۱)، **امام، اخلاق، سیاست**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۷- اسلامی، حسن (۱۳۸۲)، **دروغ مصلحت آمیز: بحثی در مفهوم و گستره**، قم: بوستان کتاب.
- ۱۸- اسلامی، حسن (۱۳۸۳)، **نسبت اخلاق و سیاست، بررسی چهار نظریه، فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۲۶، تابستان.
- ۱۹- اطفیش، محمد بن یوسف (۱۳۶۵)، **الجامع الصغیر**، عمان: وزاره التراث القومي و الثقافه.
- ۲۰- افلاطون (۱۳۷۴)، **جمهور**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۲۱- ایوب، سعید (۱۳۷۸)، **از ژرفای فتنه‌ها**، ترجمه حسن اسلامی، قم: مرکز بررسی‌های اسلامی الغدیر.
- ۲۲- پونتارا، جولیانو (۱۳۷۰)، «اخلاق، سیاست، انقلاب»، **فصلنامه فرهنگ**، سال دوم، ش ۱ و ۲، پاییز و زمستان.
- ۲۳- توسیدید (۱۳۷۷)، **تاریخ جنگ پلویونزی**، تهران: خوارزمی.
- ۲۴- جعفر بن محمد (ع)، **امام ششم (بی تا)**، **مصباح الشریعه و مفتاح الشریعه**، ترجمه ساعدی خراسانی، محمدباقر، کتابخانه شمس، [تهران].
- ۲۵- جلال شرف، محمد (۱۹۸۲)، **نشاه الفكر السياسي و تطوره فی الاسلام**، بیروت: دار النهضه العربیه للطباعه و النشر.
- ۲۶- جوادی آملی (۱۳۷۴)، **عرفان و حماسه، ورزش و ارزش**، ش ۱۱۲، مهر.

- ۲۷- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۱)، **جلوه‌های رحمانی (نامه عرفانی حضرت امام خمینی به حجت‌الاسلام و المسلمین حاج احمد خمینی)**، تهران: معاونت فرهنگی هنری بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
- ۲۸- خوری شرتونی، سعید (۱۴۰۳)، **السیاسه: استصلاح الخلق بارشادهم الی الطریق المنجی فی العاجل و الاجل**، اقرب الموارد، قم: افست مکتبه المرعشی النجفی (ره).
- ۲۹- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵)، **سیره نبوی (ص) «منطق عملی» دفتر سوم: سیره مدیریتی**، بی‌جا: نشر دریا.
- ۳۰- دهخدا علی اکبر (۱۳۳۷)، **نعت نامه**، دانشگاه تهران.
- ۳۱- زنجانی، موسی (۱۳۶۳)، **مدینه البلاغه**، تهران: بی‌نا.
- ۳۲- ژولین فروند (۱۳۷۵)، «اخلاق و سیاست»، ترجمه بزرگ نادر زاده، **ماهنامه کلک**، ش ۷۶-۷۹ تیر و مهر.
- ۳۳- سادات، محمدعلی (۱۳۶۸)، **اخلاق اسلامی**، چاپ هشتم، قم: مهر.
- ۳۴- سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۳۶۸)، **التجیر فی المعجم الکبیر**، بی‌جا: مطبعه الارشاد.
- ۳۵- سهیلی، عبدالرحمن بن عبدالله (۱۳۵۸)، **الروض الانف**، بیروت: دارالفکر.
- ۳۶- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۶۹)، **نهج البلاغه**، ترجمه محمدعلی شرقی مراغی، تهران: بی‌نا.
- ۳۷- طبرسی، امین الاسلام (بی‌تا)، **تفسیر مجمع البیان**، مترجم: حسین نوری، بی‌جا: بی‌نا.
- ۳۸- طوسی، ابوجعفر محمدبن الحسن (۱۳۶۳)، **تهذیب الاحکام فی شرح المقننه**، طهران: فراهانی.
- ۳۹- عبده، محمد و رضا، محمدرشید (۱۳۳۳)، **تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار**، بی‌جا: دارالمعرفه.
- ۴۰- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۳۵۲)، **قاموس المحيط**، قاهره: المطبعه المصریه.
- ۴۱- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۵۸)، **علم الیقین**، تعلیق: محسن بیدارفر، قم: بیدار.
- ۴۲- قاضی عیاض، عیاض بن موسی (بی‌تا)، **الشا بتعریف حقوق المصطفی**، بیروت: دارالفکر.
- ۴۳- قمی، عباس (۱۳۶۸)، **الکنی و الالقاب**، تهران: مکتبه الصدر.
- ۴۴- قمی، عباس (۱۳۵۷)، **کحل البصر**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۴۵- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۰)، **صلح پایدار**؛ ترجمه محمد صبوری، تهران: به‌باوران.
- ۴۶- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، **الکافی الاصول و الروضه**، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- ۴۷- کنانی، بدرالدین محمدبن ابراهیم (بی‌تا)، **تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و التعلم**، تحقیق السید محمدهاظم الندوی، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
- ۴۸- گاندی، مهاتما (۱۳۶۱)، **همه مردم برادرنند**، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیر کبیر.

- ۴۹- لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۴)، «راست گویی و دروغ گویی در فلسفه اخلاق»، **فصلنامه معرفت**، ش ۱۵، زمستان.
- ۵۰- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۷۴)، **شهریار**، ترجمه داریوش آشوری، تهران: کتاب پرواز.
- ۵۱- متقی، علی بن حسام الدین (۱۳۷۴)، **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵۲- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲)، **بحار الانوار**، بی جا: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵۳- محمودی، محمد باقر (بی تا)، **نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه**، بیروت: دارالتعارف.
- ۵۴- مطهری، مرتضی (۱۳۴۹)، **جاذبه و دافعه علی (ع)**، تهران: انتشارات حسینیه ارشاد.
- ۵۵- معین، محمد (۱۳۶۰)، **فرهنگ فارسی**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵۶- مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۴)، **الجمل**، تحقیق: علی میر شریفی، بی جا: مرکز الاعلام الاسلامی.
- ۵۷- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۸)، **مثنوی معنوی**، تهران: نشر محمد (ص).
- ۵۸- نسائی، احمد بن علی (۱۳۶۹)، **السنن الکبری**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵۹- نورالدین علی بن محمد (بی تا)، **شرح الشفا للقاضی عیاض**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶۰- هانری، شارل، دوفوشه کور (۱۳۷۷)، **اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری**، ترجمه محمد علی امیر معزی و عبدالمحمد روجبخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶۱- هاول، اسلاو (۱۳۷۴)، **یادداشت‌هایی در باب اخلاق، سیاست، تمدن در دوران تحول**؛ ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ۶۲- واقدی، مغازی (۱۳۶۲)، **تاریخ جنگ‌های پیامبر (ص)**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۶۳- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۲)، **تاریخ یعقوبی**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۶۴- شوب، دیوید (۱۳۸۱)، **لنین و لنینیسم**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: انتشارات خجسته.
- ۶۵- کرنستن، موریس (۱۳۷۶)، «هانا آرنه»، **در مجموعه مقالات خرد در سیاست**، گردآوری و ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو.
- ۶۶- کاشی، محمدجواد غلامرضا (۱۳۸۷)، «چهار الگوی برقراری نسبت میان اخلاق و سیاست»، **ماهنامه آیین**، شماره ۱۳ و ۱۴.
- ۶۷- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۳)، «نسبت اخلاق و سیاست؛ بررسی چهار نظریه»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال هفتم، شماره ۲۶.